



ویژگی‌های اهل ایمان(۲)

از دامن تو دست ندارند

عاشقان

علی خانی

«و من الناس من یتخذ من دین الله اتدادا یحیونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله؛ و برخی از مردم مبعودهایی غیر از خداوند برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند، اما کسانی که ایمان آورده‌اند عشقِ شان به خدا شدیدتر است.» (بقره: ۱۶۵)

از جمله اوصاف ارزشمندی که در قرآن و روایات اسلامی، درباره مومنان به چشم می‌خورد، عشق و محبت به خداست. مطابق معارف اسلام، خداوند متعال تنها مصداق حقیقی محبت است و دوست داشتن دیگران مانند پیامبران الهی، امامان، دانشمندان، رهبران، پرهیزکاران و خوشایوندان، همه در راستای محبت خداوند است، از این رو در قرآن کریم، عشق و محبت به خدا از نشانه‌های انسان مومن به شمار آمده است: «والذین آمنوا اشد حبالله» و آنگاه که خداوند از قومی نمونه نام می‌برد، از نشانه‌های آنان محبت به خدا را برمی‌شمارد: «... و یحبهم و یحبونه؛ خداوند آنها را دوست می‌دارد و آنان نیز خداوند را دوست می‌دارند.» (مائده: ۵۴).

در قرآن کریم، حب الهی معیار ارزشها است و هر کاری که بر اساس محبت و عشق به خدا صورت گیرد دارای ارزش خواهد بود و مورد مدح و ستایش الهی است. در روایات نیز زیربنای همه ارزشها و نشانه اهل ایمان، عشق به خدا و برای خدا معرفی شده است. روایت شده: روزی رسول خدا(ص) به اصحاب فرمودند: «کدامیک از دستاویزهای ایمان محکم‌تر است؟ بعضی گفتند: نماز، گروهی گفتند: زکات، عده‌ای اظهار داشتند: روزه، برخی گفتند: حج و عمره و دسته‌ای بیان داشتند: جهاد.» آنگاه پیامبر اکرم(ص)، فرمود: برای هر یک از اینها که گفتید فضیلتی است، ولی پاسخ پرسش من نیست، «محکم‌ترین دستاویزهای ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیای خدا و بیزاری از دشمنان اوست» (اصول کافی: ۳: ۱۹۰). امام صادق(ع) می‌فرماید: «نشانه ایمان خالص به خداوند این است که خدا در قلب او محبوبتر و دوست‌داشتنی‌تر از خودش و پدر و مادر و فرزند و همسر و مالش و از همه مردم باشد» (بحارالانوار: ۷۰: ۲۵).

از این روست که پیامبر اکرم(ص) در مناجات با خدای خویش عرضه می‌دارد: «اللهم اجعل حبک احب الی من نفسی و اهلی و من الماه البارد؛ بار خدایا، محبت خود را در قلب من از محبت به خودم و خانواده‌ام و از دوست داشتن آب گوارا و خنک محبوب‌تر گردان.» (میزان الحکمه: حدیث۳۰۹۳) محبت خدا در صورتی کارساز است که در مقام عمل نمودار گردد، یعنی محب و عاشق واقعی کسی است که اراده و خواست محبوب را بر خواست خویش مقدم بدارد و در مقام اطاعت و پیروی از خدا و رسول خدا و جانشینان آن حضرت برآید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا (پیامبر) پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد» (آل‌عمران: ۳۱). امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش برخی اصحاب مبنی بر اینکه «آیا خداوند ما را به دوستی خویش برگزیده است؟» با اشاره به آی فوق، فرمودند: «هر کس می‌خواهد بداند که آیا خداوند او را دوست دارد یا نه، باید به فرمانهای خدا عمل و از

ما پیروی کند.» (کافی:۸: ۱۴) بنابراین هر اندازه عشق و محبت انسان به خدا بیشتر باشد، طاعت و بندگی او نیز بیشتر می‌شود، درباره پیامبر(ص) می‌گویند: «پیامبر خاتم پرستنده‌ترین انسان‌ها نسبت به خداوند متعال بود، زیرا دوستدارترین آنها نسبت به خدایش بود.» امام صادق(ع) می‌فرماید: «خدا را نافرمانی می‌کنی در حالی که اظهار عشق و محبت به او می‌کنی، این محال است. اگر محبت تو صادقانه بود از او اطاعت می‌کردی، چرا که دوستدار نسبت به کسی که دوستش می‌دارد، فرمانبردار است.» (بحارالانوار:۷۰: ۱۵۰) مومن راستین در همه حال مطیع پروردگار است و در تمام مراحل زندگی به دنبال راهنمایی‌های او است و از هر گونه خودمهوری و متابعیت نفس و امیاشات نفسانی اجتناب می‌ورزد. قرآن کریم می‌فرماید: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یتقون الصلوة و یتؤن الزکوة و یتطوعون الله ورسوله اولئک سیرحهم الله؛ مردان و زنان با ایمان، یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند و به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد.» (توبه: ۷۱)

در روایتی از امام صادق(ع) دوری از دنیاطلبی راه درک حلاوت عشق و محبت الهی بیان شده است: «اذا تخلقى المؤمن من الدنيا سما و وجد حلاوه حبه لله؛ هر گاه مومن از دنیا کنار کشد، بلند مرتبه گردد و شیرینی محبت خداوند را دریابد.» (مستدرک الوسائل: ۱۲: ۱۷۳) همچنین فرمودند: «گاهی دوستی برای خدا و رسول است و گاهی برای دنیا، محبتی که برای خدا و رسول است پاداشش بر خداست و آنچه برای دنیاست اجر و مزدی ندارد.» (اصول کافی:۳: ۱۹۰)

تفسیر حدیثی از حضرت آیت‌الله شیخ مکارم شیرازی

چه کنیم گرفتار نفاق نشویم؟

یا اَبَاذَرُ ، مَنْ كَانَ دَاوِجْهَیْنِ وَ لَسَاتَیْنِ فِی الدُّنْیَا فَهُوَ ذُو لَسَاتَیْنِ فِی النَّارِ» ای ابوذَر، کسی که در این دنیا دو چهره و دو زبان باشد در آتش هم، همین‌گونه است. درباره دوگانگی شخصیت و نفاق، روایات بسیاری وارد شده؛ چون چهره نشانه درون است و زبان هم حاکی از درون است و معنای این روایات هم این است که انسانی که دارای دوگانگی شخصیت باشد آن هم دو شخصیت متضاد، منافق است. چون منافق هم دو چهره دارد. اساس اسلام توحید است و لذا در شخصیت هم سراغ وحدت شخصیت می‌رود. در یک جمله انسان باید همانی باشد که هست، نه این‌که هر زمانی و لحظه‌ای خودش را در چهره‌ای و لباسی و زبانی نشان بدهد بلکه باید یگانگی و وحدت، حاکم بر وجود انسان باشد، یعنی دارای یک چهره و یک شخصیت. از نظر اجتماعی هم بزرگترین دردسرها و بدیختی‌ها از ناحیه همین افراد دامنگیر جامعه می‌شود. چون با هر دسته‌ای که نشست و برخاست نمایند، هم‌رنگ همان دسته می‌شوند. این گونه انسانهای منافق سبب می‌شوند.

که وضع جامعه به هم ریخته و وضع خطرناک و ناپایداری را بوجود آورند. چرا انسان دو چهره می‌شود؟

منشأ دوگانگی شخصیت

۱- کمبود شخصیت: این همان چیزی است که از آن به «احساس عقده حقارت» تعبیر می‌کنند، بدین معنا که افرادی شخصیت درونی ندارند و هر جا که می‌روند رنگ همان جا را می‌گیرند، چون از خودشان اصالت و استقلال ندارند و بر عکس افرادی که دارای اصالت و شخصیت هستند، در هر جا که

سنج‌ه‌های اخلاقی(۱۲)

زهد مثبت و اثر آن در رشد کمالات انسانی

مهدی امینیان

یکی از سنج‌ه‌ها و مقولات اخلاقی مورد تأکید اسلام، لزوم اهتمام و تلاش گسترده و فراتر از حدود وظایف قانونی مسئولان و کارگزاران ممالک اسلامی در جهت اشاعه فرهنگ اسلامی و اجرای گزاره‌های دینی و اخلاقی این فرهنگ در تمامی عرصه‌های یک جامعه دینی اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. آموزه‌ها و گزاره‌هایی که اسلام، سعادت و خوشبختی بشریت و رسیدن به هدف و غایت خلقت که همانا بندگی قادر متعال و سیر و تقرب الی الله می‌باشد را در گرو عمل به آنها و اشاعه و گسترش آنها دانسته است.

همانطور که موكداً اعلام داشته ایم، یکی از آموزه‌های بنیادین اسلام که عمل برطبق آن اثرات عمیق و مستقیم در پیشرفت، تعالی و سعادت انسام را دارد، مسئله زهد می باشد.

ملکه زهد ازجمله ملکات اخلاقی است که مولد و تبیین‌کننده یک فرهنگ اصیل در مقوله مصرف

باشند، شخصیت مستقل خود را نشان می‌دهند و هیچ احساس کمبودی هم نمی‌کنند و آدمهای صاف و رو راستی هستند و بر اساس همان شخصیت مستقلی که دارند، حرفشان را می‌زنند و چهره حقیقی خود را نشان می‌دهند و انسانهایی که این‌گونه نباشند هر جایی بروند، از همه وحشت دارند، مانند آن بی‌اصالتهایی که وقتی از ایران خارج می‌شوند و به مراکز آمریکایی و اروپایی می‌روند، ناگهان چهره عوض می‌کنند و برای خودشان هیچ شخصیتی قائل نیستند، به عبارتی رنگ همان جاها را می‌گیرند.

از جمله آثار و عواقب دو چهرگی این است که

انسان گرفتار یک سلسله از گناهان می‌شود، برای

اینکه آدمی که دو چهره است، باید دروغ بگوید تا

بتواند هر دو چهره خودش را حفظ کند

۲- عدم قناعت: افرادی هستند که دارای

شخصیت می‌باشند، اما این‌که خودشان، خودشان باشند، قانع نیستند، بلکه می‌خواهند مثل دیگران باشند، در حالی که وضع آن دیگری با آنها تفاوت دارد. چنین فردی می‌خواهد مثل دیگری گام بردارد، اما راه رفتن خودش را هم فراموش می‌کند، یعنی آنچه می‌تواند باشد نمی‌شود و آنچه هم می‌خواهد بشود نمی‌تواند بشود، برای اینکه خداوند هر کسی را بی‌خط است هر جا که رود به رنگ همان جا در می‌آید و بر عکس آدمی که صاحب خطی بوده و مینا و مکتبی

۳- عدم قناعت: افرادی هستند که دارای

شخصیت می‌باشند، اما این‌که خودشان، خودشان باشند، قانع نیستند، بلکه می‌خواهند مثل دیگران باشند، در حالی که وضع آن دیگری با آنها تفاوت دارد. چنین فردی می‌خواهد مثل دیگری گام بردارد، اما راه رفتن خودش را هم فراموش می‌کند، یعنی آنچه می‌تواند باشد نمی‌شود و آنچه هم می‌خواهد بشود نمی‌تواند بشود، برای اینکه خداوند هر کسی را بی‌خط است هر جا که رود به رنگ همان جا در می‌آید و بر عکس آدمی که صاحب خطی بوده و مینا و مکتبی

مراتب بندگی: اولاً، غایت و هدف خداوند حکیم از خلقت انسان و تمامی موجودات عالم، به کمال رساندن ایشان است. بدیهی است که کمال انسانی نیز، هرچه هست می‌بایست امری باشد که توان و بساطت روحی بیشتر و قدرت و نیرومندی جسمانی مضاعف در مقایسه با حال غیر کمالی بدو ببخشد، به نحوی که آنچه از نقص و پستی در آدمی از وی زدوده و او را به اوج اطلاق و عظمت نائل نماید؛ ثانیاً، انسان بالفطره و نیز با تأیید وحی بدین امر متوجه می‌گردد که دنیا و متعلقات آن جز محدودیت و انحصار نبوده و این محدودیت نمی‌تواند غایت و هدف نهایی او از زندگی و نائل شدن به آن نحو اتم کمال و سعادت باشد؛ ثالثاً، انسان عصاره همه موجودات و فشرده همه عالم است و با توجه به اینکه موجودی الهی بوده و تمامی صفات حق تعالی بالقوه در او وجود دارد و تجلی اسماء و صفات الهی است، لذا باید در راستای بالفعل نمودن این صفات قدم بردارد؛ رابعاً، اسماء و صفات خداوند محدودیت‌بردار نبوده و نهایت ندارد، لذا با تمسک به مشتبهات دنیوی نمی‌توان بدان نائل شد؛ خامساً، با توجه به مقدمات چهارگانه فوق و این نکته که خلقت جهان و مواهب مادی آن از سوی خداوند متعال نمی‌تواند امری در جهت بازآرندگی انسان از

پیرامون شخصیت برجسته مادر امام موسی کاظم(ع)

حمیده در دنیا، محموده در آخرت

۱- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۳- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۴- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۵- اهمیت و دلایل لزوم زهد:



۶- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۷- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۸- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۹- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۰- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۱- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۲- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۳- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۴- اهمیت و دلایل لزوم زهد:



۱۵- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۶- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۷- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۸- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۱۹- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۰- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۱- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۲- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۳- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۴- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۵- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۶- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۷- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۸- اهمیت و دلایل لزوم زهد:

۲۹- اهمیت و دلایل لزوم زهد: